

مباحث مرتبط با جمعیت در نوشته ابن خلدون

ابراهیم رشیدی^۱

چکیده

در کنار مطالعه و بررسی آمار و اطلاعات جمعیت، سابقه تاریخی و نگرش های مختلف بر جمعیت در ادوار مختلف زمان در جوامع گوناگون از اهمیت خاصی برخوردار بوده و زیربنای اساسی در تغییر و تحول امور جوامع بوده است. تا قبل از رنسانس بررسی های جمعیتی بیشتر جنبه سیاسی داشته و اکثر نظریه ها در ارتباط با سیاست و حکومتداری کشورها مطرح بوده است. تلاش و کوششهای صاحب نظران اقتصادی، اجتماعی و تاریخ نگاران و در کل اندیشمندان هرکدام راه حلهائی را برای مطالعه مسائل جمعیتی به انسان ارائه و نشان داده اند و جمعیت را یکی از ارکان مهم اجتماعی محسوب و عامل تعیین کننده برای اداره امور کشورداری، بخصوص در ابعاد نظامی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دانسته اند. ابن خلدون در کتاب "مقدمه نظریه های جمعیتی" خود، رابطه جمعیت با دیگر علوم را نیز مورد بررسی و نظراتی را ارائه داده است، و از طرفی به میزانهای مرگ و میر و علت افزایش یا کاهش آن و باروری و طول عمر و سن طبیعی، سن متوسط و مهاجرت توجه داشته است.

واژگان کلیدی

نقش جمعیت، بادیه نشینی، شهرنشینی، مهاجرت، طول عمر و سن طبیعی، سن

متوسط، تراکم زیستی

مقدمه

۱- کارشناس ارشد جمعیت شناسی و مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور

مطالعه و بررسی نظریه های جمعیتی در ادوار مختلف زمان باعث می گردد که انسان به زیربنای فکری جوامع پی برد و از این طریق علت تغییر و تحول امور مربوط به جمعیت را مشخص نماید. تا قبل از رنسانس بررسیهای جمعیتی بیشتر جنبه سیاسی داشته و اکثر نظریه ها در ارتباط با سیاست و حکومتداری کشورها مطرح بوده است.

همانگیزهائی که در طول تاریخ بین فرد و اجتماع به وجود آمده، باعث گردیده افرادی که دارای استعداد های فوق العاده ارزشمند بوده و ذهنهائی مملو از تفکرات اجتماعی داشته اند، بتوانند با بروز استعدادهای و فعالیت های ذهنی خود که متأثر از محیط جغرافیائی - فرهنگی و اجتماعی جامعه بوده است، راه و مسیر مطالعه را طی کرده و مسائل را مورد بررسی قرار دهند. در این میان، بحث جمعیت هم در مباحث و آثار علمی آنان مطرح شده است. این مباحث جمعیتی، را می توان بخشی از میراث علمی و اساس علم جمعیت شناسی امروزی دانست.

تلاش ها و کوششهای که صاحب نظران اقتصادی، اجتماعی و تاریخ نگاران و در کل اندیشمندان متحمل شده و راه حل های را عنوان نموده اند، که مطالعه آنها، دید وسیعی به انسان می دهد. این اندیشه های متفکران نشان می دهد که جمعیت از ارکان مهم اجتماعی بوده و عامل موثری در اداره امور کشور به خصوص در بعد نظامی و از لحاظ فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی نیز قابل توجه بوده است.

برخلاف خود علم جمعیت شناسی که دیدگاهی نسبتاً جدید می باشد، اندیشه و نظرات جمعیتی که توسط متفکران، فلاسفه - تاریخدانان و جامعه شناسان مطرح شده سابقه بس طولانی دارد و نشان می دهد که موضوع جمعیت

مورد توجه ادیان مختلف - فلاسفه - علمای اخلاق - سیاستمداران - اقتصاديون و ديگر انديشمندان بوده است.

ابن خلدون

يکي از متفکران مسلماني که در طول مطالعات و تحقيقات خود به موضوع جمعيت توجه داشته و نظرياتي را در همين ارتباط عنوان کرده، عبدالرحمن ابن محمد بن ابن خلدون الحضرمي مي باشد.

ابن خلدون در سال ۷۳۲ هجري قمری، مطابق با ۱۳۳۲ ميلادی در کشور تونس متولد شده و در طول دوران زندگي مسافرتهاى متعددی را داشته و در طی مسير، وضعيت جمعيتهاى متفاوتی را در شهرها و روستاها بررسي کرده و از لحاظ کمی و کيفی مورد توجه قرار داده و در تألیفات خود نقطه نظرانی را در باره جمعيت بيان داشته است.

ابن خلدون در مقدمه العبر و ديوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم خود، نظريه های جمعيتی را به همراه با اجتماعی بودن انسان و تشكيل اجتماعات مدنی دنبال کرده و رابطه جمعيت را با ديگر علوم، از جمله جمعيت و جغرافيا - جمعيت و اقتصاد - جمعيت و حکومتداری (سياست) - جمعيت و بهداشت و روانشناسی جمعيت را مورد بررسي قرار داده و نظريه هایی را ارائه داده است و از طرفی به ميزان های مرگ و مير و علت افزايش يا کاهش جمعيت و باروری، طول عمر و سن طبعی و سن متوسط و مهاجرت توجه داشته است.

با بررسي روند تحولات تاريخی جهان و مطالعه تاريخ ادوارهای گذشته به نظر می رسد که رشد جمعيت در زمان گذشته تا قبل از ميلاد مسيح بسيار کند بوده

و قرن‌ها طول می‌کشیده که جمعیت دنیا دو برابر شود. در زمان ابن‌خلدون هم، جهان شاهد جمعیت آنچنان زیادی نبوده و از رشد بسیار کمی برخوردار بوده است و در بعضی زمانها هم می‌توان گفت حتی به لحاظ بیماریهای واگیردار، رشد منفی داشته است. علت دیگر هجوم و گریزهایی بود که از طرف قبایل صورت می‌گرفته و با کشتار فراوان، کشورهایی را تصاحب می‌کردند. یادآور می‌شود پدر و مادر ابن‌خلدون بر اثر شیوع وبا از بین رفته‌اند، که می‌تواند دلیلی بر تأیید گفته فوق باشد و حتی عنوان شده که اوج بیماری طاعون در قرن ۱۴ میلادی (۱۳۵۰) می‌باشد که همزمان است با ایام جوانی ابن‌خلدون. مردم برای رهایی از این بیماریهای واگیر به مهاجرت دست می‌زده‌اند و به همین دلیل هم، احساس نیاز به افزایش جمعیت به وضوح مشخص بوده است. چون داشتن جمعیت فراوان و قوی در آن زمان می‌توانسته به حکومتداری و اقتدار حاکمیت قبیله مربوطه کمک کند، و در همین زمان بوده که ابن‌خلدون نقطه نظرات جمعیتی را بیان داشته است.

دیدگاه سیاسی جمعیت از نظر ابن‌خلدون

ابن‌خلدون معتقد است: نقش جمعیت و داشتن نیروی جوان و نیرومند نظامی در قبائل منجر به تشکیل قدرت واحد می‌شود و این قدرت در قبیله باعث می‌گردد، با اتحاد و همبستگی و داشتن روحیه عصبیت - حکومت را از آن خود نموده و تا مدتی که نیروی نظامی قوی داشته می‌تواند خود را حفظ کند و این دولت‌ها در آغاز شیوه اعتدال را از دست نمی‌دهند و لذا رعایا به این روش امیدوار می‌شوند و با جنبش و کوشش در راه تهیه وسایل عمران و آبادی تلاش

می کنند و اجتماع توسعه می یابد و توالد و تناسل مردم هم افزون می شود و جامعه رو به سوی توسعه پیش می رود و پس از مدتی کمبود و نقصان اجتماع پدید می آید و مالیات های سنگین موجب آشوب و دست کشیدن از فعالیت، به خصوص کشاورزی می شود و سپس قحطی و گرسنگی و به دنبال آن افزایش مرگ و میر می آید. «ابن خلدون مشوق ازدواج بوده و افزایش جمعیت را از نظر نیروی انسانی و پیروزی در جنگ ها نیز مورد تأیید قرار داده است و وجود سربازان را برای حفظ شهرها ضروری دانسته و همکاری کارگران فراوان را برای بنای شهرها لازم دانسته است.»^۲

ابن خلدون عناصری چون قلمرو، جمعیت و نظام سیاسی را که در تعیین وضعیت دولت و حکومت نقش عمده دارند، مورد توجه قرار داده و بیان داشته که تحولات نظام سیاسی بر قلمرو جایگاه و جمعیت اثر می گذارد و بالعکس میزان جمعیت و گسترش محدوده قلمرو بر ساختار نظام سیاسی اثر دارد.

ابن خلدون زیادی جمعیت را عامل قدرت دولت می داند، زیرا با وجود جمعیت زیاد، نیروی کار و ارتش قوی حاصل می شود و صنایع رشد می کند و در نهایت کشاورزی و اقتصاد رونق می یابد. از نظر ابن خلدون این موضوع در باره ملت ایران در گذشته صادق بوده است که چگونه به سبب وسعت خاک و فزونی جمعیت سراسر جهان را مسخر کرده بودند.

ابن خلدون رفاه و توانگری دولت را نیز عامل زیاد نسل دانسته و بیان می دارد «هرگاه قبائل و طوایف به کشورداری و ناز و نعمت برسند در میان آنان توالد و تناسل و خاندانها و خویشاوندی فزونی می یابد و در نتیجه بر تعداد افراد قبیله ها افزوده می شود.»^۴

ابن خلدون مدتی از عمر خود را صرف فعالیت‌های سیاسی نموده و اوضاع آرام و ناآرام سیاسی در جامعه را متأثر از وضعیت افراد در جامعه دانسته و شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی را در نوع حکومت و مردم‌داری در جوامع دخالت داده است، به همین دلیل حوادث طبیعی و تاریخی مثل بیماری‌های واگیر (طاعون) زلزله و جنگها را که در کم شدن جمعیت نقش مستقیم و به سزائی داشته و باعث متلاشی شدن شهرها و آبادی‌ها شده (و در نتیجه پایه حکومت را در زمینه‌های کشورداری سست می‌کرده است) را مورد توجه قرار داده است.

نظریه اقتصادی ابن خلدون در ارتباط با جمعیت

ابن خلدون کار و تلاش را موجب افزایش ارزشهای اقتصادی دانسته و رواج صنایع و به دنبال آن رفاه و افزایش جمعیت را گزارش نموده است. «به نظر او افزایش جمعیت موجب ارزانی مواد ضروری می‌شود ولی اشیاء تفننی، گران‌تر می‌شود، بدین ترتیب کمی و زیادی جمعیت را در گرانی و فراوانی ارزاق عمومی شهرها موثر دانسته است.»^۹

با بررسی نقطه نظرات ابن خلدون، مشخص می‌گردد که ایشان معتقد بوده که با کار و فعالیت اقتصادی دگرگونی اجتماعی حاصل می‌شود و رشد و توسعه را به دنبال خواهد داشت. ابن خلدون اجتماعی را که بخوبی سازمان یافته باشد و فعالیت خود را با برنامه ریزی ادامه دهد، تأیید کرده می‌گوید: در نتیجه امنیت کشور تأمین شده و منجر به افزایش محصولات می‌شود. لذا این جامعه تراکم جمعیت را تحمل می‌کند و تقسیم کار و تخصصی که برقرار شده است

باعث می گردد درآمد سرانه افزایش یافته و این اضافه شدن درآمد سرانه تجمل پرستی را به دنبال داشته و با خود فساد و انحطاط را می آورد و منجر به فساد و ضعف دولت و اغتشاش و بی نظمی و فقر می شود و نجات از چنین وضعی را سازماندهی و برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی دانسته است. او در زمینه اقتصاد جمعیت شهری، بیان داشته: افرادی که درآمد و دارائی و ارزش کارشان بالاتر بوده، براساس آن درآمد در مناطق بهتر زندگی می کنند.

«درآمد و دارائی عبارت است از ارزش کارهای انسان و از این رو هرگاه کارهای انسانی فزونی یابد بر ارزش آنها هم در میان آنان افزوده می شود و در نتیجه خواهی نخواهی دارائی و درآمد آنان فزونی می یابد و این امر موجب رفاه و توانگری آنان می شود»^۱

ابن خلدون معتقد است که توزیع درآمد در بین افراد جامعه به طور یکسان صورت نمی گیرد و همه افراد امکان سرمایه گذاری و کسب درآمد بیشتر را ندارند و تنها گروه خاصی توانائی ایجاد صنایع و سرمایه گذاری را دارند و بقیه اقشار جامعه به کارهای کم درآمد می پردازند، لذا در میان عوام، گدایان و بینوایان وجود دارند و با این وضع تفاوت در نوع غذا، پوشاک و مسکن به وضوح مشخص است و در نتیجه چون گروه خاصی دارای امکانات بوده و از لحاظ منابع غذایی تأمین هستند، کمتر دچار فقر و بیماری می شوند و مرگ و میر در این گروه نیز کمتر صورت می گیرد و طول عمر افراد افزایش می یابد. حتی ابن خلدون میان کالاهای موجود در بازارهای قشر خاص و مرفه با قشرهای عام و کم درآمد تفاوت قائل شده و بیان می کند: «افزایش قیمت کالاها در شهرهای کم جمعیت با پرجمعیت متفاوت است، زیرا عوامل سازنده متفاوت بوده و

هزینه ها نیز کم یا زیاد است» و به اعتقاد او «مواد غذایی و جمعیت در شهرهای بزرگ متفاوت است. ولی در شهرهای کوچک و کم جمعیت مواد غذایی مردم اندک است، زیرا از یکسو کار و تولید در اینگونه نواحی کمتر می باشد و از سوی دیگر به سبب کوچکی شهر می ترسند مواد غذایی کمیاب شود». ^۷ ابن خلدون، برای رابطه بین مواد غذایی با کم و زیاد شدن جمعیت همبستگی قائل شده است و بیان می دارد که مگر نمی بینی در شهرستان های کم جمعیت چگونه رزق به دست آمده تقلیل می یابد و یا مردم فاقد آنها می شوند، زیرا کارهای انسان در آن اجتماعات اندک می شود و همچنین شهرستان هایی که کارها در آن بیشتر است مردم آنها توانگر تر و مرفه تر می باشند. بدین سبب است که عامه می گویند که هرگاه عمران و جمعیت شهرها نقصان پذیرد کار و تلاش و توسعه نیز از آن جامعه رخت بر می بندد.

دیدگاه اجتماعی ابن خلدون در ارتباط جمعیت

ابن خلدون در نظریه تحول اجتماعی به نحوه و چگونگی تبدیل بادیه نشینی به شهرنشینی و رشد کمی و کیفی جمعیت می پردازد. ایشان عوامل موثر در زندگی اجتماعی را مدنظر داشته و انسان را ناگزیر از اجتماع دانسته است و به شرایط محیط جغرافیائی در توسعه اجتماعی - فرهنگی اشاره داشته و حتی شیوه معاش و آداب و رسوم اجتماعی را اصل اساسی تشکیل اجتماعات دانسته است و در بررسیهای اجتماعی، همبستگی اجتماعی و کارکردهای آنها در جوامع را مدنظر داشته است. اجتماع، شرایط را دستخوش تحولات و دگرگونی می نماید. نیازهای فردی و اجتماعی، اثر متقابل بر یکدیگر داشته و این همبستگیها و

اتحادها و نیازهای اقشار به یکدیگر منجر به نظامهای اجتماعی و در نتیجه باعث تشکیل بادیه نشینی و شهرنشینی شده است که در ذیل به آنها اشاره می گردد.

بادیه نشینی: به اعتقاد ابن خلدون، هسته اولیه جامعه شهری در بادیه نشینی شکل می گیرد و اجتماع و همکاری مردم بادیه نشینی را در راه به دست آوردن نیازمندیها و وسائل معاش و عمران از قبیل مواد غذایی و جایگاه مواد سوختی و گرمائی به مقداری است که بقای آنها حفظ گردد. مردم بادیه نشین اکثراً به شغل کشاورزی و دامپروری می پردازند و به همین لحاظ مجبوراند که در دشتها و صحراها به سر برند و زندگانی صحرائنشینی را برگزینند. خانه های این گروه از موی و پشم یا از شاخه های درخت و یا از گل و سنگهای طبیعی ست، خوراک خود را از طریق اندک تصرفی که در مواد طبیعی به عمل می آورند، تهیه می کنند. این گروه، در حفظ و نگهداری از جان و مال خود از نگهداران قبیله - دلاوران و جوانانی که در میان قبیله به جنگ آوری و دلیری معروف اند استفاده می کنند.

ابن خلدون معتقد است که چون زندگی در بادیه نشینی توأم با سختی ست و تلاش و کوشش دسته جمعی را می طلبد در بیشتر قبیله ها، تولید مثل بیشتری نسبت به شهرها وجود دارد و با عنایت به اینکه به صورت قبیله ای زندگی می کنند در معاش و تهیه غذا نیز به هم نزدیک می باشند و کمتر فردی مشاهده می شود که نتواند بر سر سفره خوان نعمت قبیله قرار نگیرد و مشکل فقر و گرسنگی را احساس کند. لذا تجمع و اتحاد در کار و تلاش و مصرف دسته جمعی توان قبیله را افزایش داده و نیروهای جوان نیرومند تربیت می شوند و به

سوی شهرها، آن هم برای در اختیار گرفتن حکومت حرکت می کنند و بیشتر هم موفق بوده اند.

شهرنشینی: یکی دیگر از جوامعی که ابن خلدون نام برده، شهرنشینی است و شهرنشینی را مرحله دوم حیات بشری می داند و شهرنشینی را به عنوان یک واقعیت اجتماعی با داشتن قواعد و آداب و سنن خاصی و طرز زندگی معیشت و شغل در روابط اجتماعی خاص خودشان می داند. وی شرایط و موقعیت جغرافیائی جمعیت را از لحاظ کمی و کیفی مورد توجه قرار داده و به وجود تفاوت هایی در میزان مرگ و میر و مهاجرت بادیه نشینی نسبت به شهرنشینی قائل بوده است و تجمع انسانها و تشکیل محلهای مسکونی به نام شهر که از نظر جمعیتی حائز اهمیت، است مدنظر قرار داده و به آن اشاره کرده است.

ابن خلدون شهرنشینی را نشانه رفاه و تجمل پرستی می داند. معتقد است که از عمده ترین مشخصه شهرنشینی تمایل به صنعت و یادگیری حرفه های مختلف است و رشد و گسترش شهرها از نظر ابن خلدون با افزایش جمعیت، افزایش نیازها و تجملات ارتباط دارد و ایشان در باره صنایع و جمعیت معتقد است «تمام صنایع در همه شهرهای کم جمعیت و پرجمعیت دیده نمی شود، چنانکه گرمابه را می توان از این مقوله شمرد که تنها در شهرهای پرجمعیت یافت می شوند، زیرا تجمل خواهی و ناز و نعمت توانگری بنیان نهادن آنها را ایجاب می کند.»^۸

ابن خلدون در ارتباط با آسایش و آرامش جوامع شهری بخصوص شهرهای پرجمعیت بیان داشته که: در شهرهای پرجمعیت ثروت و وسائل ناز و نعمت آن

فزون می یابد و به اینگونه نیازمندیها خود می گیرند و در نتیجه وسائل ناز و نعمت تبدیل به ضروریات می شود و با همه اینها، کلیه کارها در اینگونه شهرها با ارزش می گردد و به سبب ازدحام، اغراض ناشی از ناز و نعمت مرافق^۱ (منافع) گران می گردد... و شخص برای هزینه ضروریات و دیگر لوازم زندگی خود و خانواده اش به ثروت بسیاری نیازمند می شود»^۹

مهاجرت از دیدگاه ابن خلدون

ابن خلدون علل مهاجرت جمعیتها، از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، را از علل مهاجرت از بادیه به شهر متفاوت دانسته و علت‌های گوناگونی را برای مهاجرت بیان داشته است.

نوع شغل و حرفه و پیشرفت صنعت در شهرها را یکی از علل اصلی مهاجرت به شهرها دانسته است و از طرفی نبود کار و تلاش در بعضی مناطق که منجر به بی رونقی محلی می شود را نام برده است. «وضع زندگی بادیه نشینان به روشی است که به ضروریات قناعت می کنند ... ولی شئون زندگی شهرنشینان جز این است، آنها به مراحل بهتر از حد ضرورت، مانند امور تجملی و وسایل ناز و نعمت و کمال زندگی نیز توجه دارند. پس بادیه نشینی به منزله اصل و گهواره ای برای شهرها و تمدن است و مقدم بر شهرنشینی می باشد. تندخوئی و خشونت بادیه نشینی بیش از نرمخوئی شهرنشینی بوده است و به همین سبب می بینیم شهرنشینی به منزله هدفی برای بادیه نشینان

۱- مرافق به معنای آب انبار و جایگاههای دیگر ذخیره آب بوده است.

است که به سوی آن در حرکت اند و با کوشش و تلاش خود سرانجام از بادیه نشینی به مطلوب خویش نائل می آیند و هنگامی که به فراخی معیشت و توانگری می رسند، از این راه به عادات و رسوم تجمل خواهی و ناز و نعمت آشنا می شوند و آن وقت به آرامش و استقرار زندگی متمایل می گردند و خود را برای منتقل شدن به شهر آماده می کنند. پس می بینیم که علت دیگری که سبب می شود بادیه نشینان روانه شهرها شوند بالا رفتن سطح درآمد و زندگی آنهاست، گروهی از بادیه نشینان به علت فقر و به امید اینکه در شهر زندگی بهتری در انتظار آنهاست به شهرنشینی گرایش پیدا می کنند.»^{۱۰} البته ابن خلدون اشاره داشته که همه بادیه نشینان به شهرنشینی دست نمی یابند. زیرا عده ای از آنان میل به شهرنشینی ندارند و عده ای نیز امکان حضور در عصیبت جمعی را نمی یابند و در حاشیه قرار می گیرند، او متعقد است که حرکت طبیعی تاریخ، حرکت از بادیه نشینی به شهرنشینی ست ولی حرکت شهرنشینی به بادیه نشینی، غیرطبیعی ست، چون رفاه در شهرها بوده و زندگی بادیه نشینی توأم با سختی ست و از طرفی بادیه نشینان در اثر نیاز به کالاهای صنعتی با شهر ارتباط برقرار می کنند و از وضعیت شهرنشینان باخبر می شوند و شهرنشینان نیز در رفع نیازهای تجملی از قبیل مو و پوست و مواد خوراکی با بادیه نشینان ارتباط برقرار می کنند.

رکود اقتصادی و مهاجرت

یکی از دیگر دلایل اصلی مهاجرت را به این صورت بیان داشته است که «اگر مردم در راه معاش خود کوشش نکنند و دست از پیشه‌ها بردارند، بازارهای اجتماع از آبادانی افتاده و رونق خود را از دست می‌دهد و احوال متزلزل می‌گردد و مردم در جستجوی روزی از آن سرزمین رخت برمی‌بندند و در نواحی دیگر که بیرون از قلمرو فرمانروائی آن ناحیه است، پراکنده می‌شوند و در نتیجه جمعیت آن ناحیه تقلیل می‌یابد و شهرهای آن از سکنه خالی می‌شود»^{۱۱}

ابن خلدون می‌گوید که با تبدیل شدن بادیه نشینی به شهرنشینی و تشکیل دولت، عصبیت در گذر زمان دستخوش تغییر شده و در نهایت مضمحل می‌شود و با تشکیل زندگی شهری که ملازم با یکجا نشینی و رفاه است، عصبیت تقلیل یافته و از بین می‌رود.

از طرفی براساس دیدگاه ابن خلدون مهاجرت به شهرها منجر به برخورداری رفاه بیشتر می‌شود و همین رفاه، تحرک اجتماعی را کم کرده و ناز و نعمت و تجمل خواهی را جایگزین نموده و به نابودی نزدیکتر می‌شوند.

وقتی شهر نابود شود، عصبیت مضمحل می‌گردد و دولت از بین می‌رود و لذا می‌بینیم ابن خلدون دیدی اصلاحی داشته و برای صحیح و سالم ماندن شهر و حاکمیت به میزان و وضعیت جمعیت توجه خاصی داشته است، که شاید بشود یکی از دلایل، داشتن نظر به حد متناسب جمعیت باشد.

علل کاهش یا افزایش موالید از نظر این خلدون

ابن خلدون کاهش توالد و تناسل را از جهت روانشناسی اجتماعی مورد بررسی قرار داده و بیان می‌دارد «هرگاه ملتی ابزار بیگانگان قرار گیرد و به آنان متکی شوند نوعی سستی و زبونی در نهاد آنها پدید می‌آید که سرانجام به نومیدی منجر می‌شود و در نتیجه توالد و تناسل در میان آنان رو به ضعف می‌نهد. قبایل و ملت‌هایی که بدین سان مملوک و بنده بیگانه شده باشند همواره راه اضمحلال را می‌پیمایند و جمعیت آنها رو به نقصان می‌رود تا سرانجام بکلی منقرض و نابود شوند.»^{۱۲}

ابن خلدون اعتقاد داشته که جنبش و کوشش افراد در جوامع منجر به تهیه وسائل و امکانات و عمران و آبادی می‌شود و این در زمانی صورت می‌گیرد که دولتها با مردم همراه هستند و خوشرفتاری با رعیت را از دست نداده‌اند و با این کوشش و تلاش در جهت به دست آوردن عمران و آبادانی نتیجه اش توسعه اجتماع می‌شود و در همین ارتباط توالد و تناسل مردم افزون می‌شود و چون کلیه این امور بتدریج پیش می‌رود، از اینرو، نتایج و آثار آنها لااقل پس از یک یا دو نسل پدید می‌آید. و در جائی دیگر بیان داشته «و وقتی تجاوز و ستمگری بر رعیتها شد، کمبود و نقصان اجتماع پس از روزگاری دراز پدید می‌آید از اینرو که امور طبیعی همواره بتدریج و مرور زمان روی می‌دهد پس قحطی و گرسنگی و پس از آن مرگ و میر روی می‌دهد و حتی از موالید نیز کاسته می‌شود.»^{۱۳}

علل افزایش یا کاهش مرگ و میر جمعیت از نظر ابن خلدون

در زمینه علل مرگ، بیشتر زمینه های بیماریهای واگیر - قحطی زدگی و هرج و مرج اجتماعی را موثر دانسته است و بیان داشته است. « از آنجا که قحطی زندگی - فساد - هرج و مرج و کشتار فزونی می یابد یا مردم گرفتار و با می شوند، علت آن اغلب این است که در نتیجه توسعه اجتماع و افزایش جمعیت هوا فاسد می شود، زیرا هوای شهرهای پرجمعیت با مواد گندیده و رطوبات فاسد در می آمیزد و هرگاه هوا که به منزله غذای روح حیوان است و همواره آن را استنشاق می کند، فاسد شود، این فساد به مزاج انسان راه می یابد و اگر این فساد قوی باشد به ریه انسان بیمار سرایت می کند و سپس هلاک آدمی پیش می آید و علت بسیاری عفونتها و رطوبت فاسد در تمام اینگونه حالات توسعه اجتماع و افزایش جمعیت شهر در اواخر دوران فرمانروائی دولتهاست.»^{۱۴}

همچنین در جای دیگر بیان داشته است «باید اجتماع و مناطق مسکونی به دشتها و نقاطی که دارای هوای آزاد است، پیوسته باشد تا تموج هوا آنچه را که از فساد و گندیدگی سبب در آمیختگی با جانوران در شهر پدید می آید، از میان ببرد و هوای سالم و صحیح داخل شهر شود و نیز به همین سبب است که مرگ و میر در شهرهای پرجمعیت به درجات بیش از نقاط دیگر است.»^{۱۵}

از طرفی، ایشان بحث دیگری را عنوان کرده که به نظر می رسد تضاد در نظرات وی وجود دارد. به طور مثال، بیان داشته «هرگاه جمعیت شهری زیاد باشد و رفت و آمد ساکنان آن فزونی یابد خواهی نخواهی هوا مسموم می شود و بادهایی که هوا را به جنبش در می آورد پدید می آید و بنابراین جمعیت بسیار در یک شهر به حرکت و تموج هوای آن کمک می کند و برعکس اگر شهری کم

جمعیت باشد موجی برای جنبش و تموج هوا یافت نمی شود و در نتیجه هوا راکد می ماند و عفونت آن فزونی می یابد و زیان بسیار به ساکنان آن می رسد.^{۱۶}

البته وقتی در نظریات وی بیشتر دقت می کنی، می بینی که نظر ایشان در این رابطه حرکت و جابجائی هوا بوده که آن را یک عامل مهمی دانسته، و برای از بین رفتن هوای مسموم، حال این حرکت و جابجائی بر اثر جابجائی جمعیت و وسائل باشد و یا اینکه محل سکونت در جائی قرار گرفته باشد که سطح بالائی داشته و در مسیر باد و جریان هوا قرار داشته باشد.

طول عمر و سن طبیعی

ابن خلدون در ارتباط با طول عمر و سن طبیعی که در جوامع و افراد متفاوت می باشد، بیان داشته است: «باید دانست که سن طبیعی انسان برحسب آنچه پزشکان و ستاره شناسان گمان کرده اند ۱۲۰ سال است که در نزد ستاره شناسان عبارت از سالهای بزرگ قمری می باشد و سن اشخاص در هر نسلی برحسب قرانات متفاوت است و نسبت به عمر طبیعی بیش و کم می شود، چنانکه سنین برخی از قرانات صد سال کامل، بعضی دیگر پنجاه یا هشتاد و یا هفتاد سال است.»^{۱۷}

طول نسل

ابن خلدون در ارتباط با سن متوسط افراد نیز قرائن آورده و اظهار نظر داشته است که «اغلب عمر دولت از سه پشت تجاوز نمی کند و هر پشت عبارت

از سن متوسط یک شخص است که چهل سال باشد. پس چهل سالگی پایان دوره رشد و نمو تا غایت آن می باشد.»^{۱۸}

تأثیر شرایط اقلیمی بر ساختار جسمی انسان

او گفته: قسمت های خشکی کره زمین، نیمی از سطح کره زمین است که ربع آن آباد و مسکون می باشد و نواحی آباد آن یک ششم آن است و در دو سوی جنوب و شمال زمین نامسکون و بایر است. در همین ارتباط ابن خلدون اقالیم هفتگانه مطرح کرده است و تراکم جمعیت و نوع آب و هوای آن را بررسی کرده است.

ابن خلدون بیان داشته، مردمانی که در اقلیمهای اول و دوم زندگی می کنند سیاهپوست هستند و آن هم به علت گرمای زیاد منطقه است و در این مناطق معمولاً جمعیت کمتر و تقریباً دست نخورده زندگی می کنند.

در مقابل آن اقلیمهای ششم و هفتم وجود دارد که به سبب سرمای سخت ساکنان آن سفید پوست می باشند و منطقه تقریباً کم جمعیت و آنها هم یکدست هستند.

اما ابن خلدون حد وسط این مناطق را اقالیم سوم و چهارم و پنجم دانسته است و ساکنان به مقتضای خاصیت هوای آن اقالیم در نهایت اعتدال خلق و خوی هستند و برای ایجاد تمدن و عمران، مثل: معاش و مسکن و هنر و دانش و کشورداری اختصاص یافته اند و شهرهای بزرگ و کوچک و باشکوه و هنرهای زیبا و کشت و کار از زندگی معتدل حکایت می کنند.

البته در همه اقلیمهای معتدل، فراوانی ارزاق هم وجود ندارد و همه در رفاه و آسایش به سر نمی‌برند بلکه در اقلیمهای مزبور هم سرزمینهایی یافت می‌شود که سبب حاصلخیزی اراضی و اعتدال خاک و وفور آبادانی و عمران برای اهالی، فراوانی نعمت از قبیل: حبوب و خورش و گندم و میوه فراهم است و در بعضی جاهای این اقلیمها نیز سرزمینهای یکنواخت وجود دارد که گیاه و کشت و زرع در آنها نمی‌روید و ساکنان در سختی معیشت و تنگسالی زندگی می‌کنند»^{۱۹} در کل ایشان معتقد است که وضع آب و هوا، پستی و بلندی های مناطق جغرافیائی، بریت و بحریت، هم در وضع اقتصادی افراد و جامعه نقش دارد و هم در زاد و ولد و بیشترین تراکم در شهرها به لحاظ داشتن امکانات و رفاه و آسایش نسبی است.^{۲۰}

نتیجه

ابن خلدون تاریخ نویس و جامعه شناس بزرگ اسلامی توانسته است، نقطه نظراتی را در مورد وضعیت انسانها، تغییر و تحول و دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی بیان دارد. مرگ و میر کم در ابتدا، و کم شدن باروری همراه با افزایش مرگ و میر در مراحل بعدی می آیند. به نظر ابن خلدون یک سیکل یا دوره جمعیت می تواند با برقراری حکومت فردی مصمم شروع گردد و سپس نظم و تخصص و توسعه و بالاخره با فساد سیاسی، تنزل اقتصادی و ویرانی خاتمه یابد.»

منابع

۱. جهانفر، محمد، تاریخچه نظریه های جمعیتی، انتشارات چهره، ۱۳۵۴، ص ۲۴
۲. جهانفر، محمد، تاریخچه نظریه های جمعیتی، انتشارات چهره، ۱۳۵۴، ص ۲۵
۳. جهانفر، محمد، تاریخچه نظریه های جمعیتی، انتشارات چهره، ۱۳۵۴، ص ۱۶۱
۴. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد اول ص ۳۳۲
۵. جهانفر، محمد، تاریخچه نظریه های جمعیتی، انتشارات چهره، ۱۳۵۴، ص ۱۶۲
۶. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم ص ۷۱۳
۷. آزاد، تقی، اندیشه های اجتماعی متفکران مسلمان، پاپ سروش، سال ۱۳۷۴ ص ۳۰
۸. آزاد، تقی، اندیشه های اجتماعی متفکران مسلمان، پاپ سروش، سال ۱۳۷۴ ص ۲۹۸
۹. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم ص ۷۲۲ و ۷۲۱
۱۰. جهانفر، محمد، تاریخچه نظریه های جمعیتی، انتشارات چهره، ۱۳۵۴، ص ۱۶۰
۱۱. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم ص ۵۵۲
۱۲. جهانفر، محمد، تاریخچه نظریه های جمعیتی، انتشارات چهره، ۱۳۵۴، ص ۱۶۱
۱۳. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم ص ۵۸۸ و ۵۸۷
۱۴. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم ص ۵۸۹
۱۵. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم ص ۵۸۹
۱۶. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم ص ۶۸۵
۱۷. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم ص ۳۲۴
۱۸. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم ص ۳۲۴
۱۹. آزاد، تقی، جامعه شناسی ابن خلدون، انتشارات تبیان، سال ۱۳۷۶ ص ۱۳۶
۲۰. جهانفر، محمد، تاریخچه نظریه های جمعیتی، انتشارات چهره، ۱۳۵۴، ص ۱۶۳